

تاریخ و فرهنگ ایران با یادی از نویسنده فقید آن

محمد محمدی ملایری

○ فاطمه فریدی مجید

اشاره‌ای در بزرگداشت یاد مرحوم محمدی ملایری

متأسفانه اول تیرماه سال ۱۳۸۱ ه. ش، جامعه علمی کشور، با ضایعه درگذشت استاد محمد محمدی ملایری مواجه شد. آن، اندیشمند گرانمایه و استاد فرزانه عمری را به تحقیق و تألیف گذراند و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. آنچه که او بدان پرداخت، همگی تحقیقاتی پر دامنه و طاقت فرسا بود. راهی دشوار، برای بازشناسی و شناساندن تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران به مردم این عصر، نکته‌سنجی، دقت نظر و سخت کوشی برای یافتن آنچه که در فراموشی اعصار و قرون قرار گرفته و نیز نمایانند گوهری که غبار ایام بر آن نشست، نشان می‌دهد که مرحوم محمد ملایری تا چه اندازه به تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران و نیز شکوه و عظمت تمدن اسلامی و نقش اساسی ایرانیان مسلمان در آن عشق می‌ورزیده و بدان باور داشته است. علاوه بر جهات علمی، حاصل تلاش آن سعید فقید تقویت خود باوری در نسل جوان و تعمیق علاقه‌مندی آنان به تاریخ، فرهنگ و سرزمین خویش است. یاد آن فرهیخته فرزانه گرامی باد و خداوند روحش را شادگرداند.



سردبیر

که وقتی از دوران مورد بحث در کتاب‌ها صحبت می‌شود از آن به «دوران فترت و انقطاع» یاد می‌کنند در حالی که به نظر مؤلف زوال دولت ساسانی به معنی زوال ملت ایران نیست و بیان می‌دارد که مراد از انتقال در اینجا، انتقال قدرت سیاسی و نظامی دولت ساسانی به دولت خلفا نیست که در مدت کوتاه صورت گیرد، بلکه انتقال فرهنگ و تمدن ملت ایران است از عصری با ویژگی‌های خود به عصر دیگری که در اثر برخورد با عوامل دیگر، و در مسیر تحول تاریخی خود، ویژگی‌های دیگری هم یافته است... و به شکل دیگر یا زبان دیگر هم درآمده و به همین سبب بسیاری از بخش‌های مهم و اساسی آن در پرده‌ای از ابهام و تعریب پوشانده مانده است.»^۱

نویسنده جای جای از اقتباس اعراب از فرهنگ و ادب ایران سخن می‌گوید، نیز از طبقه دهقانان و ابقای آنها بر همان وظایف سابق و تأثیرشان در بقای دیوان‌ها و در نتیجه بروز بسیاری از مظاهر فرهنگ و تمدن نمونه‌هایی را ذکر می‌کند.

ابهام تاریخی - فرهنگی خاصی دوران نخستین ورود اسلام به ایران را فراگرفته و بررسی دقیق این دوران را لازم و ضروری ساخته است. تاکنون، تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شده که از جمله آنها به کتاب چهارجلدی تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، که اثری بس ارزنده است، می‌توان اشاره کرد.

از آنجا که دکتر محمد محمدی ملایری، مدرس ادبیات فارسی در دانشگاه‌های لبنان و زبان و ادبیات عرب در دانشکده هیأت دانشگاه تهران و... بوده، مطالعات مشترکی در این زمینه انجام داده که کتاب تاریخ و فرهنگ ایران، حاصل و نتیجه این مطالعات است.

مؤلفه در آغاز، هدف از تألیف کتاب را بیان داشته و در مقدمه - «داستان این کتاب» - به شرح و طرح نظریات مختلف در رابطه با این دوران پرداخته است. وی کتاب را مربوط به «دورانی از تاریخ و فرهنگ ایران که پیوندگاه دو دوران ساسانی و اسلامی می‌باشد»^۱ می‌داند و اشاره دارد

○ تاریخ و فرهنگ ایران

○ تألیف: دکتر محمد محمدی ملایری

○ ناشر: توس، ۱۳۷۵-۱۳۸۰، ۴ ج

جلد اول: تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از

عصر ساسانی به عصر اسلامی / توس / ۱۳۷۵

جلد دوم: تاریخ و فرهنگ ایران «دل ایرانشهر»

بخش اول / توس / ۱۳۷۹

جلد سوم: تاریخ و فرهنگ ایران «دل ایرانشهر»

بخش دوم / توس / ۱۳۷۹

جلد پیوسته: تاریخ و فرهنگ ایران «پیوسته» /

توس / ۱۳۷۹

جلد چهارم: تاریخ و فرهنگ ایران «زبان فارسی»

/ توس / ۱۳۸۰



تاریخ و فرهنگ ایران

دوران انتقال از ساسانی به سمرقندی

جلد اول

زبده

دکتر محمد علی ملایری

انتشارات دانشگاه تهران و مؤسسه انتشارات فرهنگسرای مهر
چاپ اول: ۱۳۷۹ - ۱۳۷۸



تاریخ و فرهنگ ایران

در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی

جلد دوم

۱۱ دل ایران

مجلس شورای عالی

۱۲ ایرانهای و اعراب قبل و بعد از فتوحات اسلامی

نویسنده

دکتر محمد علی محمدی ملایری

توزیع

انتشارات توس

۱۳۷۹

«دکتر محمدی ملایری»
تعریف را مهم ترین عامل
ابهام تاریخ و فرهنگ ایران
در دوره انتقال از

عصر ساسانی به
عصر اسلامی دانسته و
مشخص می دارد که
«تعریف» یعنی عربی گردانیدن
چیزی که در اصل عربی نبوده،
به گونه ای که از هر لحاظ
به زی عربی درآید و اصل و
تبار آن فراموش گردد

سپس این سؤال اساسی را مطرح می کند که چرا تاریخ و فرهنگ ایران در این دوران در حاله ای از ابهام و تاریکی فرومانده است؟ نویسندگان در پاسخ، تعریف را مهمترین عامل دانسته و مشخص می دارد که تعریف یعنی عربی گردانیدن چیزی که در اصل عربی نبوده به گونه ای که از هر لحاظ به زی عربی درآید و اصل و تبار آن فراموش گردد.^۱ و اضافه می کند که منظور از تعریف، تعریف لغت نیست. بلکه مثلاً تعریف اشخاص یعنی نسبت دادن افراد به یک طایفه عرب براساس نسبت مولی و بنده است. تعریف دیگر راه تعریف در تاریخ برشمرده و می گوید: منظور این نیست که همه کتابها عربی بوده یا به عکس «بلکه روال حاکم بر تاریخها چنان است که قرائت آنها این توهم را در خواننده پدید می آورد که در آن دورانها در این سرزمین نه مردم دیگری که در جنب کوچ نشینهای عربی وجودی قابل ذکر می بوده و نه زبان دیگری جز زبان عربی در آن گستره بوده، در این تاریخها همه چیز و همه جا و همه وقت در همان قبایل و سران عرب و تحریکات آنها خلاصه می شده و عناصر و رویدادهای دیگر آنچنان در سایه اینان قرار گرفته اند که گویی اصلاً نبوده اند.»^۲ و از تمام رویدادها در کتب تاریخی آن دوره تنها به ذکر اخبار افرادی چون حجاج (مثل برگردانیدن دیوانها از فارسی به عربی یا خیر از تجدید مساحت زمینهای کشاورزی عراق در زمان خلافت عمر و...) بسنده شده و به عوامل محلی و اجتماعی توجهی نشده است. او در ادامه به عنوان نمونه به تاریخ طبری اشاره می کند که از کتابهای نگاشته شده در ایران پیش از اسلام بهره برده و در زمانی نگاشته شده که کتب فارسی قبل از اسلام در دسترس بوده و طبری که به امانت داری معروف و پدر علم لقب داشته است به جای نقل مستقیم از این کتب به پیروی از همان سنت حاکم، همه را از قول راویانی چون هشام بن محمد، وهب بن منبه یا شعبی نقل کرده و با این رویه مسیر فراموشی کتب تاریخی را هموارتر می نماید.

مؤلف در جست و جوی پاسخی خردپذیر به بررسی گسیختگی و انقطاع فرهنگی ادبی بین سقوط ساسانیان تا تدوین اولین شعر فارسی (۹۰۰ م / قرن ۳ هـ) در تاریخ ادبیات ایران پرداخته و نتیجه می گیرد که این دوران نیز، دوران انتقال است نه انقطاع چرا که فرهنگ و ادب ایران در فرهنگ و ادب عرب مستحیل گشته تا بعدها جلوه گر شود.

نویسنده، در ادامه به دوره های تاریخی - ادبی عرب و بررسی آثار و ادبیات ایشان پرداخته و پس از اشاره به تحول عظیم ادبیات عرب در این دوره و وقوع این امر در عراق و ایران شهر می گوید: این تحول بیشتر توسط ایرانیان انجام گرفته و بنابراین

باید در زمینه فارسی در خلال پدیده های تاریخی و در زمینه عربی که شامل فرهنگ و آثار تمدن ایران قبل از اسلام و جلوه گاه اندیشه و هنر دانشمندان ایرانی در جهان اسلام است، تحقیق شود مؤلف در جلد های مختلف کتاب بر لزوم این تحقیقات ابرام می ورزد.

دکتر محمدی در قسمتی از کتاب به فتوای علمای ماوراءالنهر در جواب درخواست منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵ هـ. ق) مبنی بر تفسیر طبری به فارسی اشاره کرده و آن را نقطه عطفی در تاریخ زبان فارسی و مسیب پرورش اسلام در بالین زبان فارسی می داند. آنگاه این روند را با نظر غزالی در کیمیای سعادت که فارسی را برای عوام می دانست، مقایسه می کند و این سخن را نمودار تحولی ۱۵۰ ساله - از فتوای علمای ماوراءالنهر تا زمان غزالی - که وارد دوران تعصب می شود، می داند.

مؤلف در گفتار بعدی، موضوع اسلام آوردن تدریجی ایرانیان از زمان پیامبر تا قرن چهارم را مورد بررسی قرار داده و روابط تاریخی ایرانیان و اعراب و سیاست ساسانیان در سرزمین های عرب نشین و همچنین اوضاع ایران و آشفتگی دولت ساسانی را به بحث گذاشته، از هم پاشیدن ساسانیان را ناشی از عوامل درونی می داند چرا که یکی دو جنگ چیزی نبود که دولت ایران را سرنگون نماید. وی بحران پس از انوشیروان و نامه های شهربراز و بهرام چوبین را به عنوان نمونه ای از نارضایتی و تفرقه ناشی از تحولات اجتماعی و به هم خوردن تعادل جامعه مطرح می نماید.

جلدهای دوم و سوم کتاب، ایران شهر نام گرفته و علت این نام گذاری در مقدمه جلد دوم کتاب چنین بیان شده است: عراق «هم در دوره ساسانی پایتخت ایران بود و هم در دوران اسلامی با بصره و کوفه و سپس بغداد، حاکم نشین گردید و در هر دو دوره هم، به حکم مرکزیت مجمع دانشمندان، فرزندان و صاحبان ذوق و اندیشه از سرتاسر کشور پهناور ایران و کانون تمدن و فرهنگ سراسر ایران زمین بود.»^۳ از آنجایی که از یک سو در متون قدیمی، عراق را ایران شهر می خواندند و این خطه، محدوده وسیع جغرافیایی (یعنی تمام کشورهایی که اکنون جزء ایران شهر قدیم محسوب می شدند، شامل دولت ها، سرزمین های همسایه ایران تا جمهوری های آسیای میانه) را در بر می گرفت و از طرف دیگر، چون زبان این کتاب، تاریخ است از این رو، از همه این کشورها به نام فراگیری یاد خواهد شد، که در آن روزگار بدان نام خوانده می شدند، یعنی «ایران شهر». دوران تاریخی که از این سرزمین در این کتاب، موضوع سخن است، تنها همان دوران انتقال، یعنی دو سه قرن

تاریخ و فرهنگ ایران
جلد دوم
۱۴

است که از اواخر عهد ساسانی تا اوایل عهد اسلامی را در برمی گیرد.»^۱

مؤلف از این پس ایرانشهر و دل ایرانشهر را از میان متون قدیمی تر مثل اوستا تا ایرانشهر مارکوارت ریشه یابی کرده، سیر تاریخی تغییر نام دل ایرانشهر از سورستان تا سواد و عراق را با تکیه بر منابع گوناگون تاریخی دنبال می کند. همچنین از نخستین آشنایی اعراب با نظام دیوانی ایران و اصلاحات انوشیروان در زمینه های اقتصادی - اجتماعی، نیز نظام آبیاری ایران همچون زادگاه هندسه عربی - اسلامی یاد کرده است. در این کتاب از مسالک الممالک ابن خردادبه، به خاطر الگوبرداری صحیح از دیوان های پیش از اسلام و تقسیم بندی کتاب براساس تقسیمات جغرافیایی ایران پیش از اسلام به عنوان نمونه یاد شده و سپس با مقایسه این تقسیمات با تقسیمات قدیمه بن جعفر، سیاهه ابن خردادبه ملاک کار قرار گرفته که شامل ۱۲ استان و ۶۰ تسوی است (تسوی به عنوان بخشی از استان) و این تقسیم بندی جغرافیایی فصل های طولی از کتاب را به خود اختصاص داده که در بردارنده نیمه دوم جلد دوم و نیمه اول جلد سوم می باشد.

از این پس کتاب، حالت جغرافیای تاریخی به خود می گیرد و پس از ذکر استان ها و تسوهای آن، به برشمردن منابع طبیعی، مثل رودها و سدها، بناها و شخصیت های برجسته و وجه تسمیه هریک از آنها و بررسی روند تاریخی این استان ها و عقاید موجود در آنها، نیز معرفی فرهنگی و تمدنی این استان ها می پردازد. از جمله در ذیل استان های شرق دجله، از طرح نهروان به عنوان طرح چند منظوره که سه استان را سیراب می ساخت، به عنوان بزرگترین، پهن ترین و طولانی ترین آب راه دست سازی که دنیای قدیم به خود دیده، یاد می کند و آن را براساس روایاتی به شاهپور دوم منتسب می داند و در ادامه از کارهای برجسته انوشیروان و تاسیسات مهم اجتماعی - دفاعی او نمونه هایی آورده و در پایان از ریشه های زبان فارسی و الگوهای موجود در این مکانها با بهره گرفتن از زبان فارسی، شاهد مثال هایی ذکر می کند.

جلد سوم کتاب در ادامه ذکر استان ها و تسوهای مثل بصره و بغداد به بیان روابط ایرانیان و یمن می پردازد و وجه اشتراک در استان های این دو سرزمین را بازنمایی از روابط بین این دو سرزمین در دوران هخامنشی به علت حسن رفتار حاکمان ایرانی یمن می داند.

در گفتارهای بعدی از حضور اعراب در سورستان که از زمان عمر و سعد بن ابی وقاص حالت جدی به خود گرفت و نیز از ورود عایشه به بصره در مخالفت با علی (ع) سخن رانده، آن را

نقطه عطفی در تاریخ این سرزمین می داند که منجر به انتقال جنگ و جدال های داخلی اعراب (که تاکنون به همان سرزمین های عربی محصور بود) به سورستان یعنی قلمرو ایرانشهر شد. مؤلف دفاع سرسختانه ایرانیان از خلافت علی (ع) را نمونه ای از عدالت خواهی و وفاداری ایرانیان عنوان می کند.

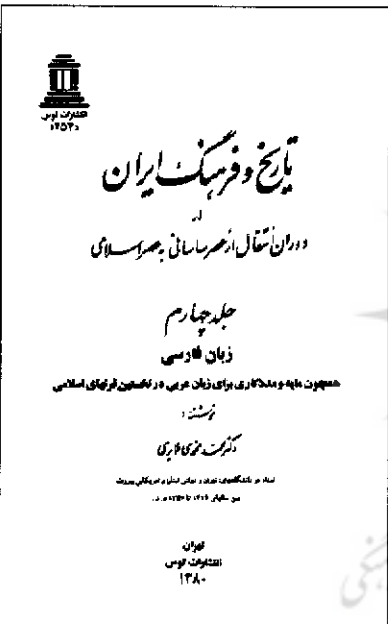
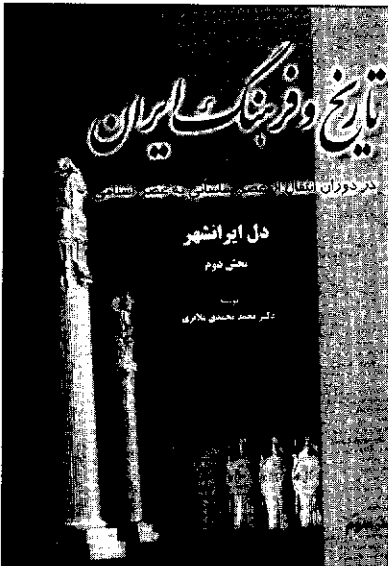
«به انحراف رفتن دعوت اسلامی» نیز، از گفتارهای قابل ذکر این کتاب است. نویسنده معتقد است در دوره های عمر و خلفای بعدی «به زحمت می توان مواردی یافت که پیش از حمله به مردم شهر یا روستایی نام از اسلام و دعوت اسلامی برده شود چه رسد به معنی اسلام و شناساندن آن به مردم بدان گونه که شرط تبلیغ یک دین است.»^۲

مؤلف همچنین، از گرایش اسلامی و دلبستگی ایرانیان به شخصیت علی (ع) و نیز از نیروی مقاومت ایرانیان در مقابل زباده روی اعراب از جمله نبرد دیرجمجم و یاری رساندن آنها به ابن اشعث در مقابل هجاج در قسمتی از سورستان (عین التمر) به عنوان یک نیروی مقاومتی زنده در مقابل بی عدالتی، یاد کرده و در خاتمه نیز از دهقانان نامی و مناصب آنها در دوره اسلامی به تفصیل سخن گفته است.

جلد پیوسته که به عنوان ضمیمه ای بر سه جلد قبل اضافه شده، حاوی مقالات پراکنده ای در موضوعات متنوع در خصوص فرهنگ و تاریخ ایران در دوره انتقال است که در ابتدا شامل معرفی مجله *الدراسة الادبیه* و تأکید بر لزوم مطالعات مشترک فارسی و عربی می باشد.

نویسنده در بخش جست و جوی کلمات فارسی در زبان عربی به واژه «اشتیام» اشاره کرده و پس از ریشه یابی به این نتیجه می رسد که این کلمه از اصطلاحات دریانوردی فارسی است و می گوید: «از جمله همین کلمه اشتیام که نظایر آن کم نیست آنچنان دچار تحریف شده اند که راه یافتن به اصل آنها دشوار است. علت همه اینها هم این است که اعراب در استعمال کلمات خارجی پایبند قاعده و قانونی نبوده اند و هر کلمه را به همان گونه که شنیده اند با تغییری که تلفظ آن برای ایشان آسان ساخته به کار برده اند بی آنکه به شکل و هیئت آن در زبان اصلی توجه داشته باشند. علمای نحو و لغت عربی هم سعی کرده اند برای اینگونه تغییرها ضوابطی استخراج کنند و نخستین ایشان سیبویه (می باشد).^۳ سپس به این عبارت معروف در شرح رضی (نحو ۲۰۰) اشاره می کند که «اعجمی، فاعلب به ما شئت» یعنی این کلمه غیرعربی است هر طور که دلت می خواهد با آن بازی کن.»

مؤلف در مقاله ای از لزوم هم آهنگی بین



نویسنده در جلد چهارم،
زبان فارسی را مکمل
زبان عربی دانسته و
اشاره می کند که ایرانیان
با گزینش زبان عربی
به عنوان زبان دینی خود
در تقویت و گسترش آن
کوشیده و یار و مددکار
زبان عربی در رسیدن به
مرحله تدوین و کتابت شدند

فارسی و عربی به خاطر آمیختگی دو زبان سخن به میان آورده می‌گوید: «آنچه در اینجا مورد سنجش قرار می‌گیرد همان مسئله مشترک بین فارسی و عربی یعنی روش معامله آنها با واژه‌های بیگانه و اهلی کردن آنها و همچنین طرز استفاده هریک از این دو زبان از نیروهای خود به منظور ساختن واژه‌های نو برای چیزها یا معنی‌های نو است.»^{۱۲}

در ادامه از دربار ساسانی و رسائل و مکاتبات و عهدها و خطبه‌ها و توقیع و تذکره و انتقال آنها به فرهنگ اسلامی ایرانی تا مقالاتی در موضوعات مختلف از رسم الخط فارسی و سیر اندیشه و علم در جهان اسلام، سپس مباحث ادیان و دیوان‌ها صحبت شده است.

باتوجه به نقش و اهمیت مقوله زبان در گستره فرهنگ و ادب هر قوم و پیوستگی و ارتباط بین زبان فارسی و عربی، جلد چهارم کتاب تحت عنوان **زبان فارسی (همچون مایه و مددکاری برای زبان عربی در نخستین قرن‌های اسلامی)** اواخر سال ۸۰ در ۱۳ گفتار به چاپ رسید. در این جلد نویسنده زبان فارسی را مکمل رشد زبان عربی دانسته و اشاره می‌کند که ایرانیان با گزینش زبان عربی به عنوان زبان دینی خود در تقویت و گسترش آن کوشیدند، در رسیدن به مرحله تدوین و کتابت یار و مددکار این زبان شدند.

دکتر محمدی در قسمتی از مقدمه، دو هدف را از مباحث خود دنبال می‌کند. یکی دستیابی به گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ ساسانی و دیگری دستیابی به ریشه‌ها و اصول ایرانی زبان و ادبیات عربی.^{۱۳}

وی در گفتار اول به نقش مرزبانان و ایرانیان در ارتباط با اعراب و پروراندن زبان عربی تأکید کرده و پس از رد این نظریه که در دوران نقل و ترجمه زبان‌های بیگانه به زبان عربی در عصر عباسی نمی‌توان از زبان فارسی هم به عنوان یک زبان بیگانه، هم ردیف یونانی و سریانی و هندی یادکرد، می‌گوید: «نقل و ترجمه از زبان فارسی به عربی تا آنجا که از منابع موجود برمی‌آید، از نیم قرن پیش از عصر عباسی آغاز می‌شود و مسائلی هم که از زبان و ادب عربی در ارتباط با زبان و فرهنگ فارسی مطرح است از لحاظ اهمیت و گسترش آنها قابل مقایسه با هیچ زبان دیگری نیست. زیرا این مسائل به ترجمه چند نوشته معروف فارسی که در کتاب‌های قدیم آنها آمده خلاصه نمی‌گردد.»^{۱۴}

در گفتار بعدی به اهتمام ایرانیان در زمینه صرف و نحو و بلاغت عربی به منظور یادگیری زبان عربی اشاره کرده، اذعان می‌دارد که چون مجبور بودند (منظور ایرانیان) عربی را از راه تعلم بیاموزند... علوم - ثنوی و صرفی و نحوی و بلاغی

زبان عربی و تدوین و تألیف کتب و رسالات همه از ایران سرچشمه گرفتند نه از سرزمین عرب.^{۱۵} ایشان از زبان عربی به عنوان زبان کار ایرانیان یاد می‌کند.

گفتارهای بعدی کتاب، مباحثی چون سیر و گستره زبان فارسی قبل و بعد از اسلام در میان کتب تاریخی (همچون **النهضات ابوسهل / بیان التبین** و...) و نیز گفتارهایی پیرامون لزوم مطالعات منابع عربی و اسلامی به منظور بررسی زبان فارسی و نگاهی به تاریخ ادبیات عرب و رسوخ کلمات فارسی در زبان عربی را در برمی‌گیرد (که البته، قبلاً هم به این موضوع پرداخته شده بود).

مترجمانی چون **ابن مقفع، خاندان نوبختی، بلاذری** و... کتاب‌هایی همچون **سیرالملوک، التاج‌ها، زادنفرخ، کتاب‌های عهد انوشیروان و عهد اردشیر بابکان و مواعظ و جاودان خرد** نیز گفتارهایی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین تأثیر ادبیات اخلاقی ایرانیان بر ادبیات و فلسفه و حکمت و علم عرب نیز موضوعی است که بدان پرداخته شده است.

قسمت‌های آخر کتاب به ارائه نمونه‌ای از متون عهد ساسانی و به طور مشخص **جاودان خرد** یا **نامه هوشنگ** و ترجمه آن، نیز کتاب‌های حکم **لبهن الملک** و **اندرزهای بهمن** و کتاب **المسائل** منسوب به انوشیروان و ذکر حکمت‌هایی از آنها، می‌پردازد.

* * *

در مجموع می‌توان گفت کتاب از نظر شمول به رویدادها و تحلیل وقایع و نیز استفاده همه جانبه از منابع درخور توجه بوده و در واقع مجموعه‌ای است از آنچه در ورای کتب عربی اسلامی - ایرانی که به فراموشی سپرده شده‌اند.

موضوع کتاب **تاریخ و فرهنگ ایران** برخلاف آنچه که معمولاً از «تاریخ» انتظار می‌رود، تاریخ سیاسی نیست بلکه بررسی مسائل فرهنگی و ادبی و مباحثی جزئی و تخصصی است که تأثیر بسزایی در تاریخ ایران داشته و کمتر به آن پرداخته شده است. از همین روی هدف اصلی نویسنده شناساندن فرهنگ و ادب ساسانی - ایرانی و فرهنگ اسلامی ایرانی می‌باشد.

از طرف دیگر مسلمان بودن نویسنده وی را ملزم به وقایع‌نگاری از دید عربی نکرده و در عین حال ایرانی بودن نیز چشم او را به روی حقایق از این دوران نبسته است.

این کتاب با نگاهی نو و دیدی همه جانبه حاصل سال‌ها تفحص و تحقیق مؤلف تیزبین است. مؤلفی که سال‌های متمادی در خارج و داخل ایران به اشاعه فرهنگ غنی ایرانی اسلامی پرداخته. با مطالعه جلد‌های مختلف کتاب می‌توان گفت، مؤلف در مواردی به اهداف خود یعنی

نمایاندن گوشه‌های تاریک و زوایای مبهم تاریخ ایران در این دوران دست یافته، لیکن به خاطر گستردگی موضوع و دوره مورد بحثه در بعضی موارد و قضایا انسجام کافی مبذول داشته نشده و مطالبی نیز عیناً در جاهای مختلف تکرار گشته و همین تکرار مطالب در چند مبحث از حسن و زیبایی کلام کاسته است و به همین علت، اطناب زیادی در متن کتاب به چشم می‌خورد، اگرچه مؤلف خود در این باره اینگونه توضیح می‌دهد که «لازمه این دوره و روش این کتاب این گونه نگاشتن است و اشاره می‌کند که گاهی لغتی یا مسئله‌ای که قاعداً باید در حاشیه بیاید لیکن مفصل آمده و آن هم عمدی بوده چون لازمه روش کتاب است و به فرهنگ و ریشه آن می‌پردازد و گاهی یک لغت شاید گفتارهایی را به خود تخصیص دهد. «اگرچه این امر باعث گردد که رسوم معمول در تألیف کتاب در آن رعایت نگردد.»^{۱۶}

با نگاهی به فصل‌های کتاب و تقسیم‌بندی گفتارها به نظر می‌آید چنانچه چند مطلب تحت موضوع واحدی درج و با شکل درستی تقسیم‌بندی می‌شد بهتر و اصولی‌تر بود. (که البته شاید آن هم ناشی از فاصله افتادن میان چاپ‌های مختلف مجلدات کتاب باشد).

در مواردی هم اشاراتی به فعالیت‌ها و کارهای تحقیقی مؤلف شده که اگر در این زمینه نیز رعایت ایجاز می‌شد، نمود و جلوه کتاب بارزتر و بهتر بود.

افسوس که اکنون جامعه علمی - ادبی ایران این اندیشمند گرانمایه را از دست داده و دیگر نمی‌تواند از خدمات مختلف وی بهره‌مند گردد. هرچند آثار گرانقدر دکتر محمد محمدی ملایری نام او را ماندگار کرده است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

پانویس‌ها:

۱. محمدی ملایری، محمد: تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، توس چاپ اول ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶.
۲. همان ص ۶
۳. همان ص ۶
۴. همان ص ۲۷
۵. همان / چ ایرانشهر / چاپ ۱۳۷۹ / ج ۲ / ص ۸
۶. همان ص ۸
۷. همان / ج ۳ / ص ۲۳۱
۸. همان / جلد پیوست‌ها / ص ۶۱
۹. همان ص ۷۷
۱۰. همان / زبان فارسی / ج ۴ / ۱۳۸۰ / ص ۸
۱۱. همان ص ۹
۱۲. همان ص ۲۱ و ۲۲
۱۳. همان / ج ۲ / ص ۲۶